

## «ما در یک چهارراه بحران قرار گرفته‌ایم»: غرب، اسرائیل، ایران، و سازمان ملل متحد

نویسنده: مصطفی وزیری

یک دوراهی (dilemma) موقعیتی است که نیاز به انتخاب میان دو فرض دشوار و مرتبط دارد. اما یک چهارراهی فکری (tetralemma)، موقعیتی است که مستلزم قضاوتی مناسب در میان چهار روایت مشکل‌زا و به‌هم‌پیوسته است. در این مورد، چهار روایتی که بررسی خواهیم کرد به‌طور درونی به یکدیگر مرتبط اند، و همانند زنجیره غذایی در یک اکوسیستم، به هم خوراک می‌دهند؛ جایی که رابطه شکارچی و شکار بر چشم‌انداز غالب است. روابط شکارچی-شکار برای توصیف دنیای حیوانات استفاده می‌شود و معمولاً انسان‌ها یا کشورها را شامل نمی‌شود. اما دنیای ما آن‌قدر شکننده و نوسان‌پذیر شده است که امروزه مردم بی‌دفاع احساس می‌کنند که در یک جنگل تاریک به‌عنوان شکار حرکت می‌کنند، در حالی که شکارچیان سیاسی خودشیفته‌ی از ملیت‌های متفاوت آن‌ها را زیر کمین خود دارند. چه اتفاقی ممکن است در هر لحظه بیفتد...؟

چهارراهی بحران ما - چهار زنجیره‌ی غذایی مرتبط "شکار-شکارچی" در اکوسیستم بین‌المللی بدون هیچ قانون مشخص:

### ۱. شکارچی در رأس هرم: غرب

غرب اصطلاحی کلی است که به گروه‌های فاتح نظامی، سیاسی و مالی اشاره دارد که از قرن شانزدهم به بعد سرزمین‌ها را استعمار کردند. آنها این میراث را به دولت‌های جدیدتر منتقل کردند که با سلاح‌ها و سیستم‌های مالی مدرن‌تر، جاه‌طلبی‌های امپریالیستی خود را ادامه دادند. این روند با اسپانیا، پرتغال و هلند آغاز شد و با نیروهای امپریالیستی فرانسه، بریتانیا، روسیه و آمریکا تا به امروز ادامه یافته است، و کشورهای غارتگر، کشورهای ضعیف‌تر را به خاطر منابع و نیروی کار ارزان و در دسترس و بازارهای آسیب‌پذیرشان، تحت سلطه‌ی خود درآورده‌اند.

غرب از یک موجودیت استعماری آشکار به یک سیستم استثماری پنهان‌تر از طریق حمایت از رژیم‌های اقتدارگرای دست‌نشانده، کنترل سیستم‌های بانکی، فروش اسلحه، حفظ برتری نظامی رقابتی و تهدید صلح شکننده‌ی جهانی تبدیل شد. غرب به قدرتمندترین شکارچی تبدیل شد؛ هیچ طعمه‌ای نمی‌تواند در برابر قدرت نظامی و اقتصادی آن مقاومت کند.

## ۲. یک شکارچی ثانویه: اسرائیل - شکار و شکارچی

جمعیت یهودیان در اروپای مسیحی تقریباً به مدت یک هزاره به حاشیه رانده شده و مورد تبعیض قرار گرفتند. در سده‌های بعدی اصطلاح «سامی» برای نشان دادن زبان عبری و سایر زبان‌های خاور نزدیک، ابتدا در دانشگاه‌های اروپایی (اولین بار در دانشکده تاریخ گوتینگن در دهه ۱۷۷۰) ابداع شد. بعدها اصطلاح اختراعی «سامی» به سطح نژادی ارتقا یافت، زیرا از طریق این طبقه‌بندی زبانی ادعا شد که یهودیان اروپایی ریشه‌ی هند و اروپایی ندارند (و به نژاد آریایی تعلق ندارند). با رواج این ایده، تبعیض علیه یهودیان شعله‌ورتر شد و از تعصب مذهبی به جدایی زبانی از زبان‌های آریایی و در نهایت به تبعیض نژادی شدید علیه یهودیان تبدیل شد (البته فرضیه زبان و تبدیلیش به نژاد هیچ پایه و اساس معقول و علمی ندارد). هولوکاست اواسط قرن بیستم آخرین حمله سیستماتیک بود که برتری‌طلبان سفیدپوست به رهبری نازی‌ها در اروپا به میلیون‌ها یهودی وارد کردند. با یهودیان اروپایی و اجدادشان به عنوان طعمه رفتار شد و آنها را مجبور به ترک اروپا کرد.

اشتباه انسان‌شناسی دانشگاهیان و نژادپرستان اروپایی این بود که یهودیت را به عنوان دین، عبری را به عنوان زبان و سامی را به عنوان نژاد (که چیزی به عنوان «نژاد» یهودی وجود ندارد) با هم ادغام کردند. درهم تنیدن این سه به عنوان هویت‌های جدایی‌ناپذیر منجر به ادغام مردمان متنوع در یک گروه مجزا (مردم سامی) به منظور سرکوب همه آنها شد.

در نهایت ناامیدی، گروهی از یهودیان اروپایی (صهیونیست‌هایی که همه یهودیان با آنها موافق نبودند)، به همراه کمک‌های وسیع قدرت‌های غربی بخصوص با حمایت قبلی اعلامیه بالفور بریتانیا (۱۹۱۶) و سپس سازمان‌های صهیونیستی، در سال ۱۹۴۸ دولت اسرائیل را تأسیس کردند، در ابتدا برای محافظت از شکار یهودی‌های اروپایی از شکارچیان اروپایی‌شان طراحی شد.

اما با گذشت زمان، این امر منجر به این شد که گروهی از یهودیان غربی تبار، که اجدادشان خود زمانی طعمه بودند، با فراموشی تاریخی تشدید شده، به شکارچیان سرزمینی تبدیل شوند و علیه همسایگان فلسطینی خود عمل کنند.

امروزه، تبلیغات زیرکانه‌ی اسرائیلی‌ها و رسانه‌های جمعی این است که دین یهودی، ایدئولوژی صهیونیستی، هویت اسرائیلی و سیاست اسرائیل را به یک چیز واحد تبدیل کرده‌اند. رسانه‌های مغرض و سیاستمداران تبلیغاتی بی‌وقفه از همان تلفیق خسارت‌آور و اشتباه هویتی که منجر به رنج قبلی آنها به عنوان طعمه شده بود، بهره‌برداری کرده‌اند تا هر انتقادی از اسرائیل را به «یهودی‌ستیزی» نسبت دهند، که اساساً هیچ ارتباطی با یهودیان داخل یا خارج از اسرائیل ندارد و همچنان هیچ ربطی به ستیزگی علیه دین یهود ندارد. لفاظی «یهودی‌ستیزی» به ابزاری مناسب و هوشمندانه

تبدیل شده است برای سرکوب هرگونه مخالفت با سیاست‌های قدرت اسرائیل. به این ترتیب، اسرائیل خود به یک شکارچی تبدیل شده است.

### ۳. شکارچی لایه سوم: ایران - شکار و شکارچی

در قرن نوزدهم، در طول «بازی‌های بزرگ» ژئوپلیتیکی، بریتانیا و روسیه برای تصاحب طعمه‌هایی مانند ایران، و همچنین همسایگان مجاورش، افغانستان و تبت (و هند و بنادر اصلی چین که از قبل مستعمرات بریتانیا بودند) رقابت می‌کردند. این وضعیت، ایران را در موقعیتی بسیار ضعیف قرار داد، زیرا برای دفاع از تمامیت ارضی خود تلاش می‌کرد. در طول دهه‌های بعدی، مداخلات مداوم روسیه، بریتانیا و بعدها آمریکا، یک دموکراسی سکولار پایدار را برای ایران و مردمش به هدفی دست نیافتنی تبدیل کرد.

تا اواسط قرن بیستم، رژیم پهلوی مدرنیزاسیون را با استبداد ترکیب کرده بود تا اینکه رژیم اسلامی در سال ۱۹۷۹ قدرت را به دست گرفت. رژیم اسلامی خودکامه به خود اختیار داد تا ایرانیان را به شیوه‌ای تمامیت‌خواهانه یا توتالیتر اداره کند، که در آن حقوق بشر جهانی، ابتکارات فکری، سیاسی و فرهنگی به قربانیان و طعمه‌های یک شکارچی داخلی تبدیل شدند. شعار «مرگ بر آمریکا» بیانی نابالغ از زمانی است که ایران خود به شکار تبدیل شده بود. این طعمه استعمار و استبداد حالا خود تبدیل به یک شکارچی نو شده است. مستی قدرت، جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای و تعصباتش حکومت را کور کرده و منجر به رفتار یغماگرانه‌ی این شکارچی درنده علیه گروه‌های ضعیف‌تر درون و بیرون از مرزهای خود شده است.

همانطور که فریدریش نیچه زمانی گفته است: «هر که با هیولاها می‌جنگد، باید مراقب باشد که در این فرآیند خود به هیولا تبدیل نشود. و هنگامی که طولانی در پرتگاه عمیق بنگری، آن پرتگاه عمیق نیز در تو می‌نگرد.»

### ۴. سازمان ملل متحد: ناتوان از مهار الگوی شکار-شکارچی

روابط شکار-شکارچی در دنیای حیوانات طبیعی است. اما می‌توان گفت که سازمان ملل متحد برای کمک به کشورهای جهان برای متوقف کردن این سطح از عملکرد حیوانی تأسیس شده است. این سازمان در سال ۱۹۴۵ با امید به داشتن جهانی قانونمندتر برای همه ملت‌ها تأسیس شد، به طوری که ملت‌های قدرتمندتر، ملت‌های ضعیف‌تر را نبلعند، همانطور که قرن‌ها اتفاق افتاده بود. قرار بود سازمان ملل متحد اطمینان حاصل کند که ملت‌های قدرتمند با دندان‌های تیزتر نمی‌توانند ملت‌های ضعیف را تهدید و بکشند.

متأسفانه در این زمینه، سازمان ملل عمدتاً یک پروژه شکست خورده بوده است. با ساختاردهی به شورای امنیت به گونه‌ای که پنج کشور قدرتمند جهان، بریتانیا، فرانسه، روسیه، آمریکا و چین، حق وتوی دائمی دارند، سازمان ملل به جهانیان و مردمانشان که نیاز به صدای برابر دارند توهین کرده است. در نتیجه، به نظر می‌رسد قوانین سازمان ملل و محکومیت‌های آن از سوء رفتار فقط در مورد کشورهای ضعیف‌تر اعمال می‌شود. رهبران خودشیفته و کمپانی‌های غارتگر کشورهای قدرتمند، قوانین بین‌المللی را به رخ می‌کشند و به برنامه‌ها، جنگ‌ها و استثمار خود ادامه می‌دهند.

این ساختار، نقص مهلکی در پروژه‌ی حفاظت از طعمه‌های جهان در برابر شکارچیان بوده است. به نظر نمی‌رسد سازمان ملل متحد امروزی نماینده جهان مدرن باشد؛ به نظر می‌رسد که در مدل پس از جنگ جهانی دوم گیر کرده است و به همین دلیل، در رام کردن نیروی وحشی و قاطع کشورهای خطرناک شکارچی ناموفق بوده است.

سازمان ملل متحد به جای اینکه منبعی از رهبری متعالی و بی‌طرف باشد، متأسفانه به سمبلی از تمسخر تبدیل شده است. بازسازی رادیکال سازمان ملل به‌ویژه قدرت وتوی نامتوازن پنج کشور ضروری است.

### مردم: ناتوان، یا نیرومند؟

انسانیت، برترین حکومت است. هرگز نباید این آگاهی را فراموش کنیم.

امروزه، مردم عادی طعمه دسیسه‌های بی‌رحمانه‌ی چهره‌ها و شبکه‌های سیاسی، نظامی و مالی شده‌اند. اعتراضات و انتقادات جایگاه خود را از دست داده‌اند و مردم عادی احساس ناتوانی و بی‌اهمیتی می‌کنند.

بیا باید شکارچیان سیاسی را انتخاب نکنیم. بیا باید یک پلتفرم دیجیتال جهانی برای بشریت بسازیم. بیا باید به سوی پارلمان جهانی جدیدی گام برداریم و سازمان ملل را پشت سر بگذاریم. بیا باید از شیوه‌ی فرسوده و فسادآلود حکومت‌داری فعلی عبور کنیم و روشنگری جهانی نوینی را آغاز کنیم.

انتخاب ما در این چهارراه، دفاع از مردم طرفدار صلح چه در غرب، اسرائیل، ایران و چه مردمی که طعمه شکارچیان و جنگ‌هایشان و گسترش جاه‌طلبانه‌ی دولت‌ها و سیستم‌های بازار خود شده‌اند. بیا باید رابطه شکار-شکارچی را که متعلق به دنیای حیوانات است، از دست جاه‌طلبان در بیاوریم. اگر می‌خواهیم زندگی مدرن ما بر پایه کرامت و انسانیت متقابل باشد، نمی‌توانیم در هر لحظه در معرض حمله شکارچیان باشیم.